

دکتر سید ساجد مبین

دانشگاه، جی، ان، یو، دهلی نو

## شیخ حزین شاعری دور اندیش

بی شک شیخ علی حزین یکی از شاعران بی نظیر فارسی در هند و آسیا بود. حزین یک شخصیت جامع کمالات بود. او نه فقط یک سخنور بود بلکه در یک زمان فیلسوف، شاعر، زبان شناس، سخن شناس، و خوش نویس هم بود. سهمی که وی در گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند از خود به جا گذاشته است. بی نظیر است. وی در همی اصناف شعر یعنی غزل رباعی، قصیده، مثنوی مهارتی بی وقفه داشت. اما شهرت وی در غزل هایی است که او در آن مضامین عاشقانه و عارفانه سروده است. بی تردید وی یکی از شاعران شیرین سخن و نیرو مند فارسی است. اهل هندوستان هم برای زبان دانی، قدرت کلام مهارت فنی او احترام قائل بوده اند و در نهایت او را از شاعران بزرگ ایران مقیم هند دانسته اند. وی به وسیله خدمات خود در زمینه شاعری در هند ارتباط هند و ایران را ترویج داده و اندیشه و فکر و خیال را مبادله کرده است. وی لحن و لطافتی خاص

دارد. او بیشتر در اشعار خود از شعراء قدیم ایرانی پیروی کردی است. اما او در دایره تقلید نمانده و مکتب فکر خود را تشکیل داده است. کلمات عربی را اینطور با قشنگی در شعر خود آورده است که یک شکل جدید دیده می شود.

اشعار عاشقانه وی مقولات فیلسوفانه به نظر می آید. و عاشق صادق برای وصال محبوب گریه و زاری هم می کند:

دهر و وادی عشق آبله پا می آید

غم جدا، گریه جدا، ناله جدا می آید

در زمین عشق حزین لاهیجی اعتقاد دارد که عشق

سرشار از رموز معرفت است و عقل از این رموز بی خبر است:

ما جزوه کش عقل عقل سیه نامه نگریم

پیغمبر عشقین و کتاب است دل ما

معلوم می شود که حزین هیجی اوج عشق را پیش از

دفتر تعلیم بر گیرد و می گوید:

در این مکتب کشد خمها بر کتاب جزو و کل طفلی که پیش

از دفتر تعلیم لوح عشق بر گیرد

حزین لاهیجی در بیان می آورد که عشق جلوه گاه

جمال خدا است. عشق قطره را دریا می کند و دل را صدف گو

هر اجلالی می سازد:

دیار و عشق بود جلوه گاه شاهد حسن  
به دیده سر مه کشد خاک این دیار مرا



مرحبا عشق کز و قطره ما دریا شد  
دل ما را صدف گوهر اجلالی کرد

در نظر حزین مذهب عشق از تسبیح و مصلا و زهد  
بهتر و برتر است و برای عاشق مرگ حلیه وصال محبوب  
یعنی پروردگار است. لذا عاشق هیچ وقت از مرگ ترس  
ندارد و مرگ را راه منزل معشوق خود می داند:

به فسون سازی زاهد مرو از راه حزین  
مذهب عشق به تسبیح و مصلا مفروس  
پیش ما مرگ به از ناز طبیبانه بود  
خلوت خاک به آغوش مسیحا مفروس

غزلیات حزین از لحاظ ترکیب و به مناسبت، اقتضای  
معانی بسیار لطیف است. در غزلیات وی هم ترکیب جویبار  
و هم معانی آبدار پیدا است. وی طبعی و ذوقی سرشار  
داشت. زبان آوری کامل و آوردن مثلهای مناسب، اشعار خود  
را به مضامین دل انگیز آراسته است. حزین چنین شاعری  
است که زبان فخیم شاعران را با فکر خود در هم آمیخته  
است. اشعار وی در همه انواع صریح و روشن است. وی

سخنان جالب و نصیحت آمیز را به زبان و قلم در آورده است. اشعار خود را با کلام عارفانه و عاشقانه آراسته است. حزین در بسیاری از غزلیات خود از موضوعات مختلف سخن گفته است. از حیث کمیت و تنوع و رفتن در اسالیب مختلف، عرش زیبا و دلکش است. در غزلیاتش همه معایب و محاسن و یا تمام تضادها و تناقضها را که در دنیا موجود است دیده می شود. وی اصول بلاغت و فصاحت را تا حد اعجاز رعایت می کند. حزین قدرت شاعرانه را با تقلید صحیح و بجا در هم آمیخته است. در اشعار وی درس احسان و نیکو کاری هم دیده می شود. احسان و نیکو کاری و همدلی و محبت را از هر عبادت بالاتر و بهتر می داند. بحث و استدلال و شک و تردید را به هیچ وجه در امور دینی جایز می دانسته است. درس بشریت و آدمیت را بالاتر می داند:

هر که را کشور دل ملک سلیمان شد

در نظر هر دو جهان دیده مور دگر است

سخنوری شیخ حزین از لحاظ چارچوب و سنهای شعری کامل است. وی سر شعر خود از تشبیه و استعاره هم بسیار استفاده کرده است و طوری در شعر می آورد که هیچ جا این استفاده تشبیه و استعاره بی جا معلوم نمی شود. شعرش معنی عمیق و منظر خوبی می آورد و اینطور

خوانندگان به کمک تشبیهات او به اوصاف پوشیده شعر به  
معنی اصل دست می یابند.

در بعضی از اشعار خود عشوه و ناز و شوخی و  
قشنگی محبوب را هم آورده است وی عشوه و ناز محبوب را  
روا می داند و میگوید که عشوه و شوخی محبوب مثل نشتر  
است و از نشتر عشق وی اگر هزاران جان تلف می شود، آن  
هم روا است:

به خون مهر چند دسته غمزه بیداد گر دارد  
شهید خنجر مژگان شدن اجری دگر دارد  
شیخ طریقت هیچ فرقی بین شیخ و برهمن و کفر و  
دین نمی کند. تفریق مذهب و ملت نمی کند و همه را برادر می  
داند. جستجو و تلاش محبوب را بهتر از رنگ و نسل می  
داند. حزین این نکته مهمی را به این صورت بیان می کند:  
نزاع کفر و دین برخاست تا برقع بر افکندی  
کند شیخ و برهمن سجده آن محراب ابرو را  
در بیت دیگر اینطور بیان می کند:

لب ساقی خیال صلح شیخ برهمن دارد  
شراب کفر و دین سوزی بی جام آورده مستان را



زان شهیدان خدنگی توبه جان پروردند

کف خاکی به جهان مانده و پیکانی چند  
غزلهای وی هم رنگ عارفانه و هم رنگ عاشقانه دارد:  
چو چشم آینه حیرانم از جمال کسی  
پری به شیشه در دارم از خیال کسی



چشم وحشی بگهش دشمن آسیایش بود  
خواب عاشق شدم از دیده حیران رفتم  
چشم تو در بهشت زمگان پر غرور  
مستانه می زند به صف حور پشت دست

شیخ علی حزین لاجی صوفی است و مثل  
شاعران دیگر طرف شاعران بزرگوار متقدمین می گیرد و  
برای سخنوری هم در شیوه سخنوری و هم در موضوع از  
ایشان پیروی می کند. او از میراث غنی ادبی پیشینیان بهره  
مند بوده و در لفظ و معنی و انتخاب وزن و قافیه و ردیف از  
آنان استفاده کرده است. وی بلخصوص از غزل  
حافظ، سعدی، عطار، عراقی، جامی بهره منده شده است. بیشتر  
غزلیات وی از حیث وزن، قافیه و ردیف به پیروی از حافظ  
سروده شده است. بعد از مطالعه دیوان حزین معلوم می شود  
که از بخصوص در زمینه غزلیات حافظ سخن می سراید و از  
او پیروی می کند و هم در جواب اشعار حافظ می

نویسد. ابوالقاسم جلیل پور استادیار دانشکده تهران در مقاله  
خود "حزین و حافظ" بیان می کند که حدوداده در صداز  
غزلهای حزین مشابهت به غزلیات حافظ دارد. در اینجا نکته  
های مهم استاد ابولقاسم جلیلی پور لازم به ذکر است:  
(الف) همانندی ها در وزن و قافیه و ردیف و سبک و اسلوب  
بیان:

دل می رود ز دستم صابدلان خدارا  
در دا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  
(حافظ)

خواهم در این گلستان، دستوری صبارا  
تا گرد سر بگردم، آن یار بی وفار را  
(حزین)

بحر مضارع مثنیٰ اخرب، مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن  
حافظ: صبا به لطف بگر آن غزال رعنا را  
که سربه کوه و بیابان تو داده ای مارا  
حزین: بریده لذت دردت ز دل تمنا را  
نموده شهد غمت تلخ، من و سلوی را  
بحر هزج مثنیٰ سالم، مفاعیلن مفاعیلن، مفاعیلن مفاعیلن.  
از مزایای دیون حزین یکی این است که شاعری در  
بیان مکالمه جای از واژه های زبان عربی گرفته است. ممکن

است این کار بردها از روی ضرورت باشد ولی در این هیچ  
تردید نیست که شاعر این واژه‌ها را بخوبی در ادبیات فارسی  
گنجانیده است. ما می‌توانیم این کار بردها را از تقایص  
بشماریم چنانکه می‌دانیم که دوره وسطی سخنوران و  
نویسندگان ایرانی مثل حافظ و سعدی و غیره نیز واژه‌های  
عربی را در غزلیات خود بکار می‌برند. ولی واژه‌های عربی  
که حزین در دیوان خود بکار برده است تعدادش زیاد نیست:

نتوان به تیغ دل را از مهر او بریدن  
لا یقتع المجنون من جرحته الملامت



غافل ز تو یک دم دل مشتاق نگردد  
اذ لیس سوی و جهات فی عین شهودی  
حزین لاهیجی ادبیات عربی را خیلی خوانده بود و با  
سخنوران و نویسندگان عرب زبان هم آشنایی داشت. وی  
اصطلاحات عرب را به استاد او و هنرمندان در غزلیات  
خود بکار برده است:

وقت است که خورشید جلوه گر آید  
قد تام عن الین ظلامت وجودی  
حزین در سرودن شعر عربی قدرت قوی داشت. وی اشعار پر  
بار و هنری از خود به یادگار گذاشته است:



حين طفت حول الحى از مررت بالجانى  
رهزن دل و دين شد چشم نا مسلمانى



شب حزين لا يعقل، شيخ و برهمن را گفت  
اينما تولو كم ثم وجه غير فانى  
اين اشعار عربى و فارسى حزين لاهيجى را هم دقت فرمائيد:  
بر تافته است روى دلم از بلند و پست  
وجهت لاذى فطر لارض و السما  
منم فتاده بيت احزان چوپير كنعان به شام هجران  
ذهاب حزنى جلاء عين، صباح و صلك اذا تجلى  
در اينجا لازم به ذكر است كه حزين از الفاظ فارسى  
جمع عربى مى سازد. مثلا سرد سيرات و جمع عربى را در  
فارسى جذب مى كرد مثلا شهرهاى معتبره:  
على حزين لاهيجى ويژگيها و خصوصيتهايى كه  
راجع به علماء دانشمندان و شاعران هندوستان است را در  
نوشته هاى خود بيان نموده است. از مطالعه آنان اطلاعتى  
به دست مى آيد كه بيانگر پيشرفت زبان و ادب فارسى در  
هند است. بدون شك وى در پيشرفت فارسى خدمات بزرگى  
انجام داده است. اين يك كارنامه لازوال است كه آن را  
دنياى ادب فارسى هرگز نمى تواند فراموش كند. كلامهاى

که وی سروده است، پراز جوش و خروش است ولی  
سنجیدگی و پختگی هم می دارد. حزین یک شاعر ملت گرا  
بود. درباره اتحاد بین هند و ایران را خواستار بود. وی شاعر  
ایرانی بود ولی بر هندوستان فخر می کرد. افتخار می کرد که  
از ایران به هندوستان آمده و اقامت کرده. وی هندوستان  
مخصوصاً بنارس را مثل بهشت می دانست. وی از دل و جان  
شهر بنارس را محبت می کرد. بنارس پرستی شیخ علی  
حزین بطوری سرشار بود که نه تنها اقامت بنارس را موجب  
افتخار خود می دانسته بلکه جنبه های هند مانند زبان و  
ادب، فرهنگ و تمدن، علوم و فنون، رسم و رواج آب و هوا  
و غیره را خیلی تعریف کرده است. سرزمین شهر بنارس را  
مثل بهشت خوانده و آن را از بهترین جاهای هند قرار داده  
است. ادیبان مختلف هند را خیلی تعریف و تمجید کرده  
است:

از بنارس نروم معبد عام است اینجا  
هر برهن پسر لکشمی و رام است اینجا



پری رخا بنارس به صد کرشمه و رنگ  
پی پرستش مه دیو چون کنند آهنگ



به گنگ غسل کنند و به سنگ پا مالند

زهی شرافت سنگ و زهی لطافت گنگ

با گذشت عمر ملکه سخن گوئی، ذهانت و قابلیت او

به اوج رسید و استادی بر شعر سرودن و مهارت بر کلام خود

فخر می کند. لذا از لحاظ دانشمندان معاصر بین سخنوران

بسیار کشاکش بود. علی حزین بر کلام سخنوران هند تنقید و

عیب جوئی می کرد و مباحثه ی ادبی زیادی داشت. بهر کیف

غزلیات وی در ادبیات فارسی شهرتهای زیادی بدست آورده

است. غزلیات وی یک آئینه دار جذبات عقیدت و اساسات

ارادت است که به هند داشت. دیوان حزین مظهر خیالات و

افکار ادبی است که از قلم شیخ علی حزین بیرون آمده

است. علی حزین تنها یک شاعر نیست، بلکه عالمی است

که کشتی ذوق او را به شعر گوئی و امیدارد. او با تلاش

فراوانتوانسته است که به یک فلسفه پایدار و روشن دست

بیاورد و در دواوین خود نشان داده است.

بحث و تبیح در مورد این بزرگ و افکار و او بسیار است که

اگر بخواهیم این موضوع را ادامه دهیم احتیاج به زمان

بیشتر است پس با کوتاه کردن مطلب به مقاله خود خاتمه

میدهیم.

## منابع و ماخذ:

1. نژاد احمد گرجی. تذکرہ اختر بہ کوشش د کتر عبد الرشید خیام پور. کتاب خانہ طہوری 1342. ص 60
2. بخاری احمد علی رجاى. فرهنگ اشعار حافظ. تهران. علمى 1367 ش. ص 636/637
3. اسرار التوحید، ص 320.
4. لاهیجی 'شیخ علی حزین' تذکرہ الاحوال، چاپ لکهنو. ص 149
5. خان 'د کتر زیب النساء' تذکرہ مجنec النقایس جلد اول. اسلام آباد. ص 12
6. دیوان غزلیات حافظ. ص 351
7. دیوان غزلیات حافظ. ص 193
8. تذکرہ الاولیا. ص 418/419
9. سبحانی 'د کتر توفیقی'. تاریخ ادبیات ایران. ص 466
10. مقدمہ دیوان غنیمت، چاپ لاهور. 1958 میلادی
11. ابو القاسم جلیل پور. حزین و حافظ. مجموعہ مقالات کنگرہ بزرداشت علامہ ذوفنون محمد علی حیزین لاهیجی 1375 لاهیجی. ص 56/57
12. سندیلوی. احمد علی خان ہاشمی. مخزن الغریب. ص 801
13. افسوس. میر شیر علی. طبقہ آرایش محفل. چاپ کلکتہ. ص 88

14. آفاق. تذکرہ حزین. مجلہ مخزن شماره جون

1909 میلادی. ص 31

15. نواب قنوجی بخارای. امیر الملک سید محمد صدیق. شمع

انجمن مطبع شاہجہانی. بہوپال 1293 ہجری

16. نجم پتنہ ای. محمد رضا بن القاسم. نغمہ عندلیب. ص 66 ب

17. تذکرہ حسینی. ص 107

18. سبک شناسی. ج 2. ص 124

19. قند پارسی. ص 234/235 (2006)

